

۱۲ پانزده‌های یک منقاره فیئینال = ۲۵ امیر صدیقی



عطر فینال یا بوی کافور؟

واقعاً چند نفر در سرتاسر جهان- اگر فقط دو حق انتخاب داشتند- نام تیم‌های هلند و اروگوئه را به عنوان برگزار کنندۀ‌های یکی از دو دیدار مرحله نیمه‌نهایی جام انتخاب می‌کردند؟ آیا ممکن است در این حدود یک میلیارد نفری که به صورت جدی مسابقات را تماشا می‌کنند (هر کدام بیش از یک‌چهارم کل بازی‌ها را به تماشا نشسته‌اند) یک نفر بوده باشد که چنین پیش‌بینی‌ای انجام داده باشد؟ چند درصد از مردم اروگوئه خودشان را در مرحله نیمه‌نهایی مسابقات می‌دیدند؟ آیا یک اروگوئه‌ای وجود داشته که فکر کند تیمش جایگاهی بالاتر از شیلی و پاراگوئه و حتی آرژانتین و برزیل کسب می‌کند؟ (بگذارید یک جمله از مصاحبه اسکار تارلس در ماه مانده به شروع مسابقات جام جهانی را نقل کنم: این بار کاملاً به تیم اطمینان دارم- من این بار می‌توانیم انتظاراتی را که از ما می‌رود برآورده سازیم و از گروه خودمان صعود کنیم) دقت کنید، اسکار تارلس هم از صعود از گروه حرف زده بود اما حالا آنها در یک قدمی فینال هستند. حضور اروگوئه و حتی شاید هلند در مرحله نیمه‌نهایی این جام یک شگفتی است. واقعیت این است که حداقل فعلاً نه به اروگوئه علاقه دارم و نه به هلند. از اروگوئه سال‌های نه چندان دور که ترکیبی بود از خشن‌ترین بازیکنان روی زمین به همراه تکستاره‌های مثل فرانچسکو بدم می‌آمد اما این تیم فعلی حداقل تیمی است که کاملاً جوانمردانه و شرافتمندانه، اما نه خیلی زیبا بازی می‌کند، اما برعکس همیشه کشتی به هلند داشتیم که ستاره‌های جذابی مثل گولیت، فن یاستن، برادران دی‌بوئر، لوورمارس و البته برکمپ در آن بازی می‌کردند اما هلند فعلی شباهتی با آن هلندهای دوست‌داشتنی ندارد، و نتیجه این می‌شود که این دیدار نیمه‌نهایی برای من چندان جذابیتی ندارد. حالا دو تیمی قرار است یکی از دو بازی نیمه‌نهایی را برگزار کنند که به تعبیر محترمانه تیم‌های «فرست‌طلب» و «تیمچه‌گر!» هستند و به تعبیر نه چندان محترمانه تیم‌های «مردرند». آیا این بازی جذاب خواهد شد؟ آیا این بازی خواهد توانست یک بازی رویایی در یادماندنی شود؟ البته قطعاً باید به تیم‌هایی که به مرحله نیمه‌نهایی رسیدند، احترام گذاشت، به‌خصوص به تیم‌هایی که توقع چندان‌ی از آنها نمی‌رفت و بدون اشتباهات آشکار داوری هم به این مرحله رسیده‌اند. هر دو تیم با نفرت دفاعی که سرشتشان نبوده‌اند، سسدهای دفاعی مستحکمی ساخته‌اند و هر دو تیم از نفرت شناخته‌شده‌تر خود در ساختار هجومی به‌خوبی استفاده کرده‌اند. باید به احترام جگندگی، سخت‌کوشی، همدلی، هماهنگی و امیدواری تا آخرین ثانیه برای آنها ارزش قائل شد، اما خب می‌توان آنها و فوتبالی را که تاکنون ارائه داده‌اند دوست نداشت. در بازی امشب کفه به نفع نارنجی‌ها سنگینی می‌کند. لگاو و گودین دو مدافع میانی آبی‌ها احتمالاً در این بازی غایب هستند. فوسله هم شاید به بازی نرسد و در غیاب این مردان دژ دفاعی اروگوئه رسوخ‌پذیر خواهد بود. در آن‌سو سوارز که یکی از بهترین مهاجمان جام تا اینجا کار بوده هم در میدان نخواهد بود و والتر گارگو هم همچنان روی نوار بدشانسی است. حالا اروگوئه تقریباً با نییی از توان واقعی خود به مصاف هلند خواهد رفت. آنها احتمالاً با چهار مدافع ثابت، دو هافبک تدافعی، یک بازیکن دوندۀ بازساز (لدوبرو)، یک بازیکن لب خط (کاوالی)، یک مهاجم کاذب (فولران) و یک مهاجم نوک (ابرتو) به زمین پای خواهند گذاشت. اما کاوانی در بازی قبل کم‌فروغ بود و ابرتو هم با روزهایی اوجش فاصله دارد، پس شاید تنها امید اروگوئه‌ای‌ها به فوالاتی باشد که در تمام طول بازی‌ها ستاره تیمش بوده. اروگوئه در غیاب چند ستون تیم احتمالاً کمی محافظه‌کارتر از قبل خواهد بود، اما آیا این عقب‌نشینی آنها به معنای پوست انداختن هلند خواهد بود؟ اما بعید است که فن مارویک تیمش را از حالت محافظه‌کارانه خارج کند. (آنها هم در این بازی دو غایب خواهند داشت) هلند این بار هم احتمالاً با بازیکن تدافعی، سه هافبک متمایل به جلو و یک مهاجم نوک بازی خواهد کرد و باز هم آفلاي، بابل و الیا که می‌توانند بازی را زیباتر کنند روی نیمکت خواهند نشست. برنده بازی امشب در عرش سیر خواهد کرد چراکه تجربه‌ای را برای اکثر طرفدارانش رقم خواهد زد که تاکنون تجربه نکرده‌اند. (اروگوئه‌ها ۶۰ سال و هلندی‌ها ۳۲ سال است که در فینال جام جهانی حاضر نبوده‌اند) اما بازنده به کجا سقوط خواهد کرد؟ نکته: هلند در هر دو بار آخری که به مرحله نیمه‌نهایی راه یافته به دیدار فینال هم رسیده اما اروگوئه در هر دو بار آخری که به مرحله نیمه‌نهایی رسیده چهارم شده است. **پاسخ:** خواننده عزیزی دست به قلم شده و نوشته روزهایی اول من (آلمان مدعی؟ فکر نکنم) را مورد لطف قرار داده. واقعیت این است که بعد از یادداشت در روندی تدریجی بازی به بازی بهتر شدن آلمان‌ها و روند صعودی بازیکنان این تیم و یکدستی، هماهنگی، همدلی و آمادگی که نتایجی غیرقابل پیش‌بینی را رقم زده، مستودام، اما همچنان هم بر این عقیده هستم که همین آلمان اوج گرفته را می‌توان از پای در آورد. همچنان بر این اعتقادم که دفاع میانی آلمان امکان سقوط دارد و گلوزه همچنان تا بدل شدن به نوک پیکان تیمی رویایی فاصله دارد و حتی خدیرا و اوزیل هم ممکن است دچار نزول شوند. (بازی اوزیل در مقابل آرژانتین به چشم آمد؟) اما این خواننده محترم به خاطر همان اظهارنظر ناشی از تکرار آن مقطع داگامگی تشکیل داده‌اند و من را به «ظواهرنظرهای مستبدانه» متهم کرده‌اند (البته همراهِ با اژدگانی منظرانه‌اند) اما واقع این است که صاحب این‌کل خود را در کارشناس هم نمی‌داند و لفظی که برگزیده «مندا فوتبال» است و پس، هر چه هم می‌نویسد حس اوست. آیا نوشتن در ستایش کره شمالی و ساحل عاج و بعد مرتبه‌سرایي برای غنا و پاراگوئه و همدلی با زاپن و الجزایر و کامرون نشانی از استبداد یا تظاهر دارد؟

طغی امیرصادق فرهمی



دزدان دریایی

من و تیم فوتبال محل با مدیریت سالار و حمایت مالی صغری برای رسیدن به جام جهانی، مسافران قاچاق کشتی نفتکشی هستیم که سینه آب‌های آفتابنوس هند را به سمت جنوب می‌شکافه. بعد از وساطت بوانتگ کاپیتان از خیر تامین غذای کوسه‌ها با گوشت زهرماری من گذشت. در حالی که همه سرگرم بازی بودند و من سرگرم نظافت کشتی، یه لکه سیاه از دور به ما نزدیک می‌شد. یه کشتی بود که دیدنش شوق فرار رو تو دل من زنده می‌کرد… همون طور که هر گردی در نیمه‌شب، هر دره دریایی هم چک کنجش‌کشی‌نمیشه. این رو باور کنین… حس من میگه اینا کشتی رو به سمت جنوب دارن می‌برن. این رو با توجه به مختصات خورشید میگم. ولی کاپیتان فکر می‌کنه داریم به سمت شمال حرکت می‌کنیم. من هم میگم قبوله. اینجا دیگه همه با هم برابریم. هر چند بقیه تا من برابر ترن. واسه همین من الان دارم کت سلول رو تمیز می‌کنم و بقیه کاسه چه کتم نشستن گرفتن و چاره‌جویی می‌کنن. هنوز نفهمیدیم چی شده؟ باید اون لکه سیاهی که می‌دیدم می‌شد و هیشکی جز من نمی‌دیدش، همون کشتی‌به که من می‌خواستم از دست بقیه به اون پناهنده بشم. دزد دریایی بودن. از اون زبون‌نهم‌هاش. اینجا حتی شکلک‌های سالار هم جواب نداد. یعنی دیگه هیچی جواب نمیده. من نمی‌دونم اینا این همه نفخ تمام میخوان چی کار. فکر می‌کنم کشتی رو به سمت جزایردا، جایی ببرن و مطمئنم که صدام درباید این بار دیگه بی‌شک خوراک کوسه‌ها صدم. صغری خانوم اسپانسر محترم تیم محله که همه تلاش‌ها رو در معرض خطر می‌بیننه به حالت بیچارگی کشتنی به خودش گرفته که دلم داره حال میاد. بشنم یه میخ دستش گرفته داره رو اعصاب همه راه میره. میخواد رو دیوار کشتی با میخ بولتن منتشر کنه. یعنی من موندن این آدم کجاست. ما کجاییم. در هر شرایطی رسالت حرفه‌ای خودش رو باید انجام بده. سالار می‌خواست بچه‌های تیم فوتبال محل رو یه گوشه جمع کنه تا در صورت تاکنیک احتمالی تیم در روز فینال جام جهانی براشون صحبت کنه. ولی آنقدر گنده تشریف دارن که هیچ گوشه‌ای جا نشدن. واسه همین بقیه به گوشه جمع شدیدیم که اونرا راحت باشن. صدرا هکر تنها آدمیه که تو این جمع به فکر فراره و داره میله‌های سولوش رو با یک می‌کنه. هر چند ایا اون اندام لاغرش به خرده تلاش کنه، همین جوری هم می‌تونه از لای میله‌ها بیرون بیاد. کاپیتان قهرمان نفتکش خودش رو بد باخته و تو گوشت‌ترین نقطه ممکن داره سگاره می‌زنه؛ بوانتگ و بچه محلاي غنائی‌اش هم دارن به سری مناسک ویژه قبیله‌شون رو اجرا می‌کنن. از وقتی شروع کردن دریا توفانی شده. رئیس دزدای دریایی اولان شکلی که فکر می‌کنین همین نیست. نه چشم‌بند داره؛ نه روی کلاهش اسکلت زده؛ اصلاً اون کت سورمه‌ای‌ای کین تنش نیست. یه پیرهن چهارخونه قهوه‌ای خیلی شلخته پوشیده. نه انو داره، نه تمیزه. نضافش هم از شلوارش رده بیرون. لعنتی با اون هیکل زشت و پتپ بدش آبروی هر چی دریاوندرو برده. اگه عادل فردوسی‌پور اینجا بود قطعاً می‌گفت: «تپ این یارو از کاروس دوتگا هم بدتره». مردک دیلاق اومده بود پایین به سر به زندانی‌های عجبپاش بزنه و سوسن خانوم سعی کرد یه خرده با ناز و اداهایی که از یه پیرزن ۷۰ساله برمیاد، نرمش کنه؛ ولی فکر کنم احساس می‌کرد یه پشماي، چیزی داره ووزو می‌کنه. هر چند آدم بی‌کمالات و بی‌توجهی به نظر میاد، ولی به نظرم شخصیت‌اش شکل یافته‌تر از کاپیتان نفتکش خودمونه. الان حال هیچ کس بدتر از صغری نیست. اونم به خاطر اینکه احیاناً برخلاف محاسباتش نه تیم مرسه ژوهانسبورگ، نه به اون اسد اگرخره می‌رسه. ضمن اینکه بازی آلمان – اسپانیا رو هم قطعاً نمی‌تونه ببینه. وای یاد این اسد که می‌افتم واقعاً حس می‌کنم با تمام ملو بودن و این روحیه اهل مسامحه‌ای و افکار جهانشمولی‌ای که از من سراغ دارین، می‌تونم همین الان گردنش رو بشکنم. پرمرد خالی‌بند دیوانه‌ه ببین ما رو با این برنامه‌ریزی‌هاش به چه بدبختی و فلاکتی انداخته. کاش لافای مودنستم کشتی رو دارن به کدوم سمت می‌برن.

آرژانتین

◀ محمدجواد ریح

لايد با ديدن تيتربالا وسايد امضای نويستنده،با خود گفتايد اين مطلب اينچا چه می‌کند؟ سياسي است؟ پس بايد جای ديگری می‌آمد، صفحه ديگری، ستون ديگری، خلاصه هر جای روزنامه، جز اين صفحه و اين ستون (شايد هم، اصلاً نبايد می‌آمد) اما اين موضوع ناتمام، فی‌الذات شعری است برآمده از اشعاری که در متن سياسي روزهایی انقلاب معنی داشت. معنایی که اميد، حرکت و برخاستن را نويد می‌داد. برخاستن از زیر آوار. گفتيم: «آوار». اگر در یکی از روزنامه‌های ورزشی، کارهای بودم، حتماً بعد از شکست آرژانتيني همچنان بزرگ و محبوب و خوش بر داشتن چهره اسطوره يدي‌بل «ديه‌گو آرمادو مارادونا» تيتري بهتر و گوياتر از «آوار» نمی‌ياقتم؛ آواری که نعتنها بر مارادونا و مسی و تبس و ماسکرانو که بر همه دوستانران آنها، عاشقان آبی وسفيدپوشان خورشيد در دل آبی سلسسته خراب شد. آواری چنان مهيب که حتی اشک را هم به چشمان نمی‌آورد. همان طور که مارادونا بزرگ برخلاف شکست پشپين‌اش از آلمان‌ها – همان فینال لعنتی ومايافيي ۹۰اينتاليا – اشکي به چشماش نيامد. همان‌طور که دوربين بر چهره مسی دوست‌داشتنی و ماسکرانو توانمند زوم می‌شد و اشکي نمی‌ياقت. دو جام پيش، وقتی آرژانتين بهترين نتيجۀ ۲۰۰۱ سال اخير خود را گرفت و در جام جهانی ۲۰۰۲ کره – ژاپن (مسخره‌ترين جام جهانی اين دو دهه) نناوست از گروه مرگ بالا بياید و سوئد و (بدرت از آن) انگليس‌ها را بالای سر خود ديذ، پژمان راهبر عزيز در «جهان فوتبال» تيترب «گره يک کن، آرژانتيني‌ها، گره يک کن» را برگزيد. با اشک‌هایی از بايستوتوی مظلوم؛ همان اسطوره توانایی که از بدشانسی و مظلوميت نه سن و سالتش به دوران حضور مارادونای بزرگ می‌خورد تا چن يوروچاگا والدانو و کاتيگيا (راستی «کاتيگيا» چون «کاتی چيا»؟) در قهرمانی‌ها و فینال رفتن‌ها شريک شود و نه به دوران ريکلمه و سوين تا يار آنها شود و جام را در ۲۰۰۶ آلمان از دست ندهند.

آری، اشک ريختن هم دل خوش می‌خواهد. می‌شد ۲۰۰۲ گريست، همچنان که مارادونا در ۱۹۹۰ آن اشک‌های تاريخی را آفرید. اما در برابر آوار، اشک هم کاری نيست، راستی ديده‌ياد پدري در حالی که جنازه فرزندش را زير آوار زلزله بيرون می‌کشد، بگرديد؟ من که نديدم. شايد عکاسان و ناظران در آن صحنه‌های مهيب ديده باشند، اما يعنی خود من آوار ناگهانی، جز بهت باسخی ندارد. آری، اشک ريختن هم دل خوش می‌خواهد و البته، در برابر آوار، دل خوش سيري چند؟ آنچه بر آرژانتين در مصاف آلمان گذشت، آوار بود، نه شکست. چرا؟ چون اين بار، برخلاف ۱۹۹۰اينتاليا و ۱۹۹۴ امريکا، نمی‌شد و نمی‌شود شوت هفيا را ديذ. اصولاً حرف زدن از «طوطه» در برابر اين آوار، «تحليل لايچسبک» است، از آن قياس‌هایی است که به قول مولانا «خنده آيد خلق را!» اين بار نه‌هاوه‌لائی در آلمان است و نه مفاييلی و نه آزمياش دوپينگی در کار است و نه پتلتي سفسارشی، حتی تيره حرف و مری درخور ستايش آلمان‌ها هم، چندان در اين آوار نقشی ندارند. درد انجاست که اين شکست، برآمده از خويش است و ريشه در اشتباه و راه بيراهی دارد که آبی وسفيدها پيچوند، راحت‌تان کنند. درد انجاست که مارادونای بزرگ، يگانه آرژانتين، او که آفتاب پرچم آبی سلسته به خاطر او برای جهانيان آشناست، عامل اصلی و بهتر بگويم تنها عامل اين آوار است. دردی از اين بزرگ‌تر، برای آرژانتيني‌ها ممکن و متصور بود؟ مارادونا، اسب تراوای آلمان‌ها بود!

نمی‌خواستم وارد بحث فنی شوم. نه به اين دليل متواضعانه که «بحث فنی کار من نيست» يا «کارشناسان محترم بايد در اين مورد نظر دهند» (مثل برخی گزارشگران تلوزيوزيون‌ها که هنگام گزارش بازی، چنان حکمی در مورد تصميم داوری می‌دهند که کارشناس مادر-مرده داوری، بعد از پايان بازی حتی اگر نظر ديگری هم داشته باشد، جرات گفتنش را پيدا نمی‌کند) و البته گزارشگر عزيز هم به فافاصله بعد از کتم قطععی خود، می‌گويد: «کارشناسان محترم داوری بايد نظر دهند!» داشتم می‌گفتم که نمی‌خواستم وارد بحث فنی شوم و دليلش هم تواضع و «خودکارشناس‌يابنی» (عجب تر کيی!) نبود بلکه به اين دليل که فکر

سال پنجم ■ شماره ۱۰۰۵ ■ شنبه ۱۵ تير ۱۳۸۹

داستان شکل‌گیری دومین بازی یک‌طرفه تاریخ یک‌چهارم نهایی

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر…



بیکارهای در زمین بود و نه مثل کریستیانو رونالدو، تک‌ستاره‌ای مغرور و ناتوان در تیمی که پتانسیلش بیشتر از حضور در دور دوم نبود.

مسی هم قربانی مارادونا شد. شاید به این خاطر که از بس او را با مارادانو مقایسه کرده بودند، خود مارادانو هم باورش شده بود که مسی باید جانشین او باشد و نقشی را که او استاندارده در آرژانتین بازی می‌کرد، عهده‌دار شود. در حالی که مسی، مارادونا نیست. مارادانو یک رهبر در زمین بود و پست تخصصی‌اش هم، هافبک بازيساز تهاجمی؛ پستی که در میان آرژانتيني‌های امروز، تنها لایق ريکلمه است و نه مسی. مسی می‌توانست فورواردر نوک یا دست‌کم بازیکنی آزاد در خط حمله باشد. شبيه نقشی که تبس داشت و شايد، خوب بود هر دو آنها چنین نقشی بازی می‌کردند تا مدافعی حریف راهی برای کنترل آنها نداشته باشند. اما پشت سر آنها، بازیکنی بازيساز چون ريکلمه – یا دست کم، ورون – لازم بود نه اینکه مسی در پست مارادونای ۹۰ و ۹۴ بازی کند.

پرسش‌هایم را با سوالاتی درباره مارادونا پایان می‌دهم. البته هنوز یک سؤال برای باقی است که می‌ترسم آن را ببرسم چراکه خدشهای بزرگ‌تر است به چهره مارادانو و درک حداقلی او از فوتبال. چون باورم نمی‌شود او حتی چنین مساله پیش‌یافتاده‌ای را ندانسته باشد. با این حال می‌پرسم، وقتی بچه بودیم و در محلات فقیرانه بودیم، وقتی بچه برنامه تاکتیکی نداشتیم اما وقتی به یک حریف می‌رسیدیم، می‌گفتیم: «فلانی، فلان بازیکن را بگیرد.» منظورمان بازیکنانی بود که یا محوری بودند یا محور بازی بودند. در دروازه خالی، با نوبت تبس که می‌شد شوتش از ۴۰ به ۱۰۰ درصد می‌رفت. این روش، برای ما (اگر نبود نامش را «دستور تاکتیکی» گذاشت!) لطیفه معروفی میان ایرانی‌ها هست که «مارادونا را ول کن، غشتر را بجسب!» وقتی بازی آلمان را دیدم، با خودم می‌پریدم: «واقعاً مارادونا کسی را مامور مهار شواین اشتادگلی و میروسلو کلوزه نکرده؟» یعنی اینقدر تیم بی‌برنامه است؟ متأسفم که بگویم ظاهر پاسخ مثبت بود. هیچ کس کاری به کلوزه و اشتایگر نداشت. شاید باید با خود می‌گفتم: «یواخویم او را ول کن، مارادونا را بجسب!»

پیش‌بازی

امیدهایش جان گرفته‌اند، البته خالد بولاه‌وروز و دمی‌دزیو جانشینان قابل اطمینان برای غایبان او محسوب می‌شوند. مارویک می‌داند شاید هیچ زمان به اندازهٔ حالا تیمش پتانسیل لازم برای قهرمانی را نداشته، اصلاً او دو سال قبل که تیم ملی را با ستاره‌هایش تحویل گرفت سودای قهرمانی جهان را در سر داشت. هلند از سال ۱۹۷۸ تاکنون نتوانسته به فینال جام جهانی برسد و باید از حضور پدیده‌هایی چون ولسلی اشتایدر، رابین فن پرسی و مارک فن بومل و به‌خصوص آرین روبن نهایت استفاده را ببرد. نسل جدید فوتبال هلند می‌خواهند به رغم عمر کوتاه‌لقب‌شان، است زبیرا بازیکنانش بسیار جنگنده‌اند شوند. فرانک دی بوئر بازیکن سابق تیم ملی و کمک‌مریی کنونی هلند هم از یک انقلاب جدید در تیم صحت می‌کند و می‌گوید: در یورو ۲۰۰۸ نیز بازی‌های خوبی را ارائه کردیم؛ برد سه بر صفر برابر ایتالیا، چهار بر یک مقابل فرانسه، ولی مقابل روسیه باختیم. اما حالا تیم‌مان پخته‌تر شده و از درون نوسازی شده است. با این حال هلند به رغم بازی‌های نه‌چندان جذاب راه منطقی را برای رسیدن به هدفش در پیش گرفته و تاکنون پنج پیروزی را در جام جهانی تجربه کرده است. درک کویت ستاره هلندی لیورپول هم با ایمان به قدرت تیم کمشورش در این باره گفت: در تیم ما توانایی‌های زیادی نهفته است. همگان تغییرات ما را نسبت به دوره قبل متوجه شده‌اند. با اروگوئه چنان بازی خواهیم کرد که انگار آخرین بازی عمرمان است. حیف است هلند به فینال نرسد، قاتل مدعی اصلی جام جهانی راه چندان آسانی را پشت سر نگذاشته است. روبن و دوستانش اگر حالا به عنوان قهرمانی جهان دست پیدا نکنند پس چه زمانی می‌توانند دوباره این شانس را به دست آورند. منبع: کبکیر

شاید همین انتظار شکست بود که باعث شد بعد از آن آوار، چندان ناراحت نشوم. مثل زلزله‌زده‌ای که خانه‌ای با پوشال ساخته و خرابی آن را انتظار می‌کشد و وقتی بر سرش آوار می‌شود، تعجب نمی‌کند.

بگذارید یک بار دیگر به حاشیه بروم و قبل از نقد فنی واقعیتی را بگویم. چهار سال قبل که در همین مرحله و باز هم به دست ژرمن‌ها و البته نه به این شکل تحقیرآمیز حذف شدیم، بسیار بیشتر از این‌بار تا ناراحت شدم چراکه در آن بازی و آن دورم، آرژانتین اگر تگویی‌ام «همه تیم‌ها») دست کم از آلمان سرتتر بود. چهار سال پیش در حالی که ۱۰ دقیقه تا حذف ژرمن‌ها فاصله داشتیم، به اشتباه پکرمن و بیرون کشیدن ریکلمه باختیم اما این بار ما تیمی اژهم‌گیسته و از پیش‌باخته بودیم که جز با معجزه و اتفاق نمی‌توانست از سد رقیب کم از آلمان سرتتر بود. چهار سال پیش در حالی که ۱۰ دقیقه تا حذف ژرمن‌ها فاصله داشتیم، به اشتباه پکرمن و بیرون کشیدن ریکلمه باختیم اما این بار ما تیمی اژهم‌گیسته و از پیش‌باخته بودیم که جز با معجزه و اتفاق نمی‌توانست از سد رقیب بابرنامه و سازمان‌یافته بگذرد و واقعاً چنین شکستی ناراحت‌کننده‌تر است یا بردی که به خاطر لحظه‌ای غفلت و تصمیمی اشتباه به باخت تبدیل شده است؟ نام ریکلمه را آوردم. بهتر است بحث فنی و پرسش‌های صریح‌مان از مارادونای بزرگ را از همین جا آغاز کنیم. ریکلمه کجا بود؟ می‌گویند: «خودش نیامد؟» چرا؟ «با مارادونا مشکل داشت.» پرسش من این است که اگر بزرگی مارادونا به این کار نیاید که همه ستارگان آرزوی بازی زیر دستش را داشته باشند پس به چه کار می‌آید؟ آیا وقتی در آرژانتین مارادونا بازیکن را دعوت می‌کند، او باید جرات کند و جواب منفی دهد، حتی اگر ریکلمه‌ای باشد که پیراهن شماره ۱۰ آبی سلسته بعد از مارادونا در این ۱۶ سال بیش از همه به قد و قواره و هوشمندی او می‌آمد؟ از ریکلمه بگذریم و بار دیگر خط هافبک یکش و متززل آرژانتین را بگیریم. فرض کنیم نباشدن ریکلمه منطقی بود. مثلاً بگویم «بهت مارادونا درخشندۀ من نبود» اما اگر او خواهش می‌کرد، (گرچه حاصل نشد) این آوار را تجربه می‌کرد، به‌زعم مخالفان آرژانتین و هم‌صدايان پله چیزی از مارادونا باقی نگذاشت.) داشتم می‌گفتم از ریکلمه بگذریم. کامیاسو چرا نبود؟ حذف او که دیگر تصمیم مارادونا بود. کامیاسو

کاشیه

خواسته‌های غیراخلاقی کول در اردوی سه‌شیرها

انگلیس در کمپ تمرینی اتریش بود، ارسال شد. کول شماره این خانم را از یکی از دوستانش گرفته بود و در این اس‌ام‌اس نوشته بود: «سلام. من، اش هشتم. حالت خوبه؟» روز بعد و زمانی که اشلی کول برای دیدار دوستانه مقابل ژاپن در ترکیب تیم برگزیده شده بود، این خانم جواب اس‌ام‌اس را داد و از همان لحظه بود که اشلی کول باران پیغام‌ها و درخواست‌های غیراخلاقی‌اش را آغاز کرد. او در طول کمتر از یک ماه ۱۳۹ اس‌ام‌اس برای این خانم ارسال کرده و این خانم در این رابطه گفت: «وقتی من پیغام اول را گرفتم که فرد خود را اش معرفی کرده بود، اصلاً باورم نمی‌شد که او اشلی کول باشد. من جواب دادم تا ببینم که او کیست ولی او در ابتدا خودش را معرفی نمی‌کرد. می‌دانستم یکی از دوستان من با اشلی کول آشناست و از همین رو شک کردم که شاید او باشد ولی او از ارسال عکسش برای من امتناع می‌کرد. او در نهایت این کار را انجام داد و من واقعاً شوکه شدم. در ابتدا فکر می‌کردم که این مزاحمت برای خنده است ولی بعد از دریافت درخواست‌های کول برای ارسال عکس‌های غیراخلاقی بیش از حد متعجب شدم. واقعاً نمی‌خواستم این کار را بکنم چون اصلاً با این کار موافق نبودم و نمی‌خواستم که فرد غریبه‌ای عکس مرا در موبایلش داشته باشد. از همین رو چند عکس در اینترنت یافتم؛ عکس‌هایی که چهره فرد مشخص نبود و آنها را برای کول ارسال کردم. وقتی جواب اس‌ام‌اس‌های او را نمی‌دادم، او دائماً با ارسال صورتک‌هایی از من می‌پرسید چرا؟» او در بخش پایانی صحبت‌هایش گفت: «به نظر می‌رسید کول در اردوی تیمش در جام جهانی به شدت تنها و کافه بود و هیچ کار دیگری به جز بازی کردن با موبایلش و فکر کردن به اینکه از موبایلش چه استفاده‌ای می‌تواند بکند، نداشت.»



◀ سعیده مهتدی